



فهرست

- ۲ ----- خلاصه نکات مستفاد از آیات کتمان:
- ۲ ----- نکته ۷: متعلق کتمان
- ۳ ----- نکته ۸: کتمان در معارف الزامی
- ۳ ----- نکته ۹: کتمان در معارف مبتلی به



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه نکات مستفاد از آیات کتمان:

۱- دو احتمال در باب مفهوم کتمان وجود دارد:

الف: کتمان و عدم اظهار بر هم منطبق هستند و هر دو مساوی هستند.

همین که کسی عالم است و قدرت دارد، ولی نمی‌گوید، کتمان و عدم ارشاد صدق می‌کند، ولی همین که کسی بداند و قدرت بر گفتن هم داشته باشد ولی نگوید، عدم ارشاد و ابراز است، کتمان هم همین است.

ب: کتمان، اخص از عدم اظهار است.

با این بیان که: بیان نکردن همراه با توجه و عنایت، کتمان گفته می‌شود. همیشه این طور نیست که در نگفتن، تعمدی باشد که او نداند، گاهی تعمدی نیست، و شاید اصلاً حال گفتن نیست، ولی در کتمان، دلش می‌خواهد نفهمد، همراه با یک چنین تصمیم و اراده‌ای است، بنابراین، کتمان از عدم ابراز و اظهار به معنای ابراز و اظهار کلی، اخص است. کتمان جایی است که علم دارد و می‌تواند بگوید و نمی‌گوید.

به هنگام شک و تردید در مفهوم کتمان، باید قدر متیقن اخذ شود، و آن زمانی است که هدف، نفهمیدن باشد، و با صرف نگفتن، کتمان اطلاق نمی‌شود.

۲- مورد و مصداق آیات، اطلاق دارد. هرچند در خود آیات، اختصاص به علمای اهل کتاب دارد ولی وجود شواهد و قرائن، بیانگر الغاء خصوصیت از علمای اهل کتاب است و مورد آیات شامل تمام کسانی می‌شود که علم دارند ولی از نشر آن با عنایتی دریغ می‌کنند و کتمان می‌کنند.

۳- کتمان اعم از این است که مسبوق به سؤال باشد یا نباشد و در هر دو صورت صادق است.

نکته ۷: متعلق کتمان

در مورد متعلق کتمان دو قول متصور است:

الف: تک تک مسائل کلان دین، متعلق کتمان است، مثل نبوت

ب مجموعه ما انزل الله، متعلق کتمان است.

ظهور آیات، شامل همه حقایق موجود در دین را می‌شود و مورد، مخصص نیست؛ ولذا همان طور که کاتم، تعمیم داده شد، و بیان شد که کاتم، اختصاص به علمای یهود و نصاری ندارد، هرکس که آشنای به دین ندارد، مکتوم هم تعمیم



داده می‌شود، بنابراین اختصاص به یک معارف ویژه‌ای ندارد، بلکه همه آن چیزی که ما انزل الله است را شامل است، و اظهر هم، همین احتمال دوم است.

بعبارت دیگر دو نوع کتمان وجود دارد:

الف: کتمان انحلالی

کتمان تک تک افراد و مصادیق کلان دین، مثل نبوت

ب: کتمان مجموعی

کتمان کردن مجموعه دین و رؤس اساسی و کلان دین

خلاصه: با توجه به نکات فوق‌الذکر، مقصود از کتمان در اینجا، کتمان مجموعی می‌باشد و مطلق ما انزل الله را شامل می‌شود، و نکته قابل توجه این است که مورد، مخصص نیست، و نبوت پیامبر به عنوان مصداق و مورد بیان شده است.

نکته ۸: کتمان در معارف الزامی

دانش‌ها و معارفی که از مجرای وحی رسیده است، موضوع ما انزل الله است. مقصود از «ما انزل الله» ما انزل الله‌های تشریحی است که از طریق نبوت و امامت منتقل می‌شود؛ ولذا از این جهت، آیه، محدود است؛ و خود ما انزل الله، مصداق مکتوم است، در حقیقت مکتوم در «ما انزل الله» و معارف دینی «اعم از احکام و اعتقادی» یا حقی که از ناحیه خدا آمده، شمول دارد، اما این آیات، شامل علوم و دانشهای غیر دینی از قبیل فیزیک و شیمی و ... نمی‌شود و از کتمان دانشهای غیر دینی و غیر معارفی منصرف است و اصلا شمولش و اطلاقش این موارد را نمی‌گیرد و لحن آیات هم مربوط به این موارد نیست.

نکته ۹: کتمان در معارف مبتلی‌به

هرچند «ما انزل الله» مطلق است، ولی فقط معارف الزامی و مورد ابتلا را دربرمی‌گیرد و از لحن آیات برمی‌آید که آیات کتمان از اطلاق ما انزل الله منصرف است و امور غیر الزامی و مستحب و غیرمبتلی‌به را شامل نمی‌شود، بنابراین حتی اگر حکمی الزامی باشد، ولی شخصی که مثلا در کره ماه زندگی می‌کند، این کتمان و ادله و تحریم‌ها این را نمی‌گیرد و از احکام استحبابی یا غیر الزامی و یا الزامی غیر مبتلی‌به منصرف است، مگر این‌که نگفتن او منجر شود این حکم از بین برود، بنابراین دلیل، اطلاق دارد و همه احکام و معارف الزامی و غیر الزامی را شامل می‌شود منتهی از آن دسته احکام مبتلی‌به برای شخصی که نمی‌داند و با نگفتن آن، حکم از بین نمی‌رود و مبتلی‌به او هم نیست، منصرف است و عقل می‌فهمد که آیات، قطعا اینجا را شامل نمی‌شود.